

تاریخچه تغییرات تحولات درفش و علامت دولت ایران

از آغاز سد سیر درشیم همبر سر تا امروز

یحیی ذکا

از زمان حکومت منحوس و کوتاه محمدعلی میرزا باین طرف ، بجز در يك مورد موقتی كه ذكر آن گذشت ، دیگر تحول و تغییر مهمی در شکل و رنگ درفش ایران پیش نیامده و درفش مصوب مجلس شورای ملی ، از آغاز دوره مشروطه تا کنون همچنان پابرجا و متداولست ولی نکته بی که در اینجا لازم بیادآوریم ، اینست که پس از مشروطه ، بر اثر يك گونه سوء تعبیر یا بدفهمی ، میان درفش دولتی و درفش ملی فرقی قائل گردیدند ، یعنی درفشهایی که از طرف مؤسسات دولتی و عمومی برافراشته می شد نقش شیر و خورشید داشت و درفشهایی که از طرف مردم و مؤسسات خصوصی و شخصی بکار برده می شد بدون علامت شیر و خورشید بود و این موضوع گویا از آنجا پیش آمده بود که چون ، سابقاً شیر و خورشید علامتی بود که اغلب از طرف هیئت حاکمه و فرمانروایان استعمال می گردید و نقش کردن آن نیز بر روی پردهی درفشکاری دشوار بود و تودهی مردم بعلمت نداشتن وسیله از ترسیم صحیح و متناسب آن بر روی درفشها عاجز بودند و اگر گاهی بچنین کاری دست می زدند اغلب اشکال عجیب و غریبی پدید می آوردند و همچنین بعلمت این که متأسفانه سابقاً همواره در ایران «دولت» دستگاهی بوده که در برابر «ملت» می ایستاده ، و حسابشان از هم جدا بوده است از اینرو بر روی درفشهایی که در اعیاد رسمی و جشن و سرورها از طرف مردم برافراشته می گردید ، شیر و خورشید بکار برده نمی شد و باصطلاح درفش «ملتی» یا «ملی» بدون شیر و خورشید بود . در صورتی که بموجب نص صریح اصل پنجم متمم قانون اساسی خصوصیات درفش رسمی و ملی کشور و مردم ایران «الوان سبز و سفید و سرخ علامت شیر و خورشید» است و در آن تصریحی به فرق میان درفش دولتی و ملی نشده است و این چنین تعبیر و تقسیمی که در سابق انجام گرفته نوعی بی توجهی به اصول قانون اساسی و بر مبنای سابقه ذهنی بوده است^{۵۰}.

دورهی شهریاری اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی ۲۰ - ۱۳۰۴ هـ. خ.

دوران شهریاری اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ، سنگ سربیع تاریخ ایرانست ، زیرا هنگامی که حیات مردم ایران ، در شرایط انحطاط و عقب ماندگی بسرعت ، قوس نزولی خود را می پیمود ، ناگهان با ظهور رضاشاه در عرصهی تاریخ ایران ، مسیر خود را عوض کرده بسمت بالا گرایید و بدین گونه سرنوشت ملت کهنسالی که دستخوش حوادث روزگار گردیده بود يك باره تغییر یافته ، قدم در راه دیگری نهاد و دوران تجدید حیات و ترقیش فرا رسید .

۵۰- اگر مثلاً در کشورهای امریکا یا انگلستان ، علامت دولتی و درفش ملی از هم جداست بدان علت است که نقش علامت های حکومت امریکا یا انگلیس جزو درفشهای آن کشورها نیست ولی نقش شیر و خورشید جزو درفش ایرانست و درفش در همه حال باید بطور کامل و با تمام خصوصیاتش بکار رود . علامت رسمی دولت ایران نیز همان شیر و خورشید با تاج است که بر سر نامه ها و روی سکه ها نقش می گردد .

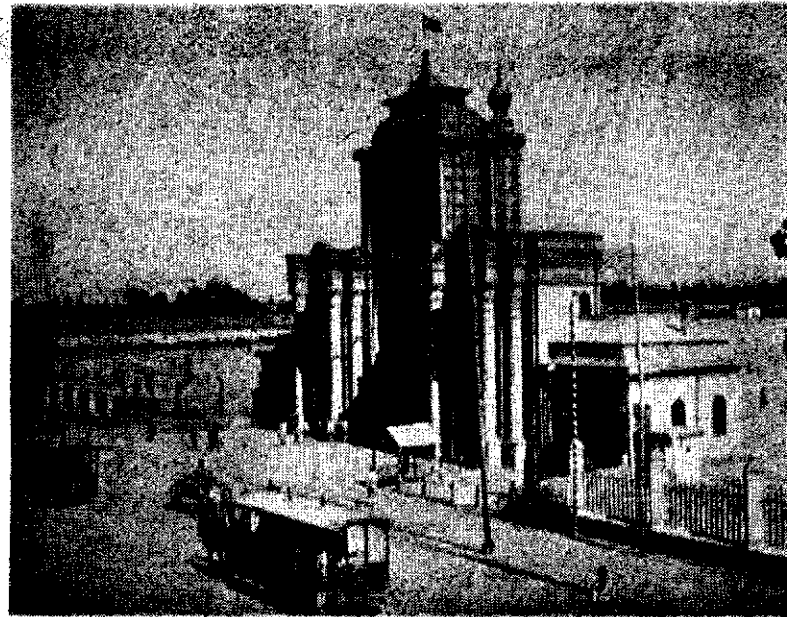
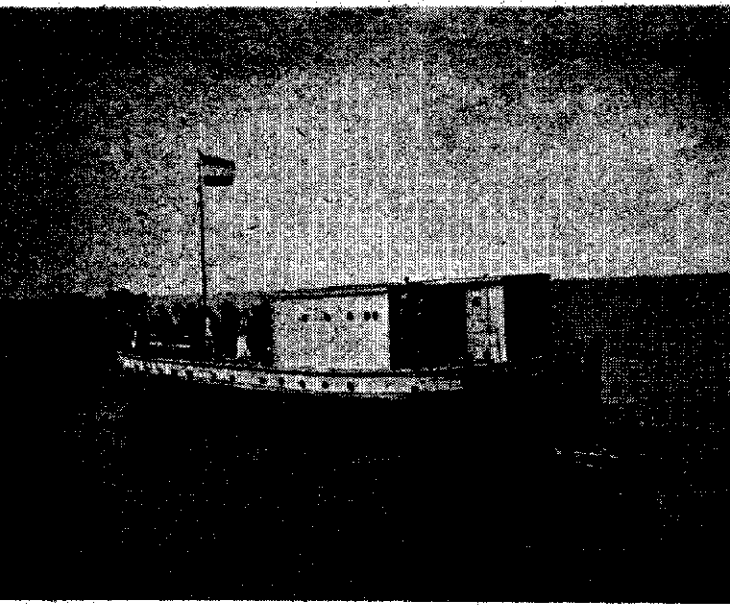


شکل ۸۵ - در زمان سردار سیهی و وزارت جنگ اعلیحضرت فقید بر اثر اقدامات مهمی که در مورد تشکیل ارتش نوین ایران و برانداختن آشوبگران و گردنکشان نواحی مختلف و ایجاد امنیت و آسایش انجام گرفته بود، مردم آذربایجان که همواره تشنه امنیت و کار و کوشش و پیشرفتند آن سردار بزرگ را بحق «نگهبان غیور بیرق ایران» نامیدند و در تصویر مقابل که در همان موقع بچاپ رسیده و «سردار سیه» را در حالیکه بیرق سرتنگ ایران را در دست گرفته و همچون اسرافیل در صور رستاخیز ملی می‌دمد نشان داده‌اند.

عصر شهریاری رضاشاه پهلوی، دوران بیداری ایرانیان و بنیان‌گذاری ایران نوین و پیشرفت کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی کشور بود، دوران ستردن گردهای زبونی و آغاز اقدامات اساسی برای رفع بدبختی‌ها و گرفتاریهای چندین صدساله بود، دوران یادآوری افتخارات و تجدید مجد و عظمت زمانهای گذشته بود، بخش مهمی از آرزوها و امیدهایی که آزادی‌خواهان و نیک‌خواهان صدر مشروطه برای نیرومندی و سرفرازی و بزرگی زادبوم خود ایران در دل داشتند در این عصر برآورده گردید و یک رشته کارهای مهم و اساسی که بی‌گفتگوهریک در سرنوشت و آینده‌ی مردم ایران تأثیر شگرف و فراوان داشته و خواهد داشت، انجام گرفت.

در اجرای این اقدامات اساسی و تحولات مهم اجتماعی نکته‌ی که هیچگاه قهرمان و بنیان‌گذار ایران نوین، آن را از خاطر خود فراموش نمی‌کرد، اتکاء به فرهنگ اصیل ایرانی و تاریخ و سوابق درخشان این سرزمین کهنسال بود. او می‌خواست ایران را بجایگاهی که پیش از این در تاریخ جهان داشت برساند و آنرا چشم و چراغ آسیا گرداند و در راه همین آرمان بزرگ خود، برای تقویت حس میهن‌دوستی و ایجاد غرور ملی در دل ایرانیان فرسوده و ناامید، «پاس درفش شاهنشاهی» را که نشانه‌ی استقلال و نمودار یگانگی و شرافت و آزادی ایرانست، همواره در مگد نظر داشت.

هم در دوره‌ی شهریاری آن شاهنشاه بود که معنی حقیقی و مکان و منزلت «درفش» برای مردم ایران تعلیم داده شد و جان‌بازی و فداکاری در راه آن که متأسفانه قرن‌ها بود از یادها رفته و فراموش گردیده بود - دوباره تحقق یافت. این که می‌گوییم معنی درفش و راز پاسداری آن در ایران فراموش گردیده بود، بدان علتست که در روزگار انباشته و بی‌معنی و بر خلاف حقیقی «درفش» و نقش آن در ایجاد اتحاد و یگانگی مردم، برای ایرانیان پوشیده نبود و برخلاف تصور برخی، این موضوع هم در زمره‌ی چیزهایی نیست که ما ایرانیان از آن پاك ناآگاه بوده، همچون بسیاری از ظواهر فرهنگ نوین، از اروپاییان اقتباس و اخذ کرده باشیم.



بالا راست : شکل ۸۶ - سردر سربازخانهی تهران با درفش سهرنگ
در اوایل شهریاری اعلیحضرت فقید

بالا چپ : شکل ۸۷ - يك كشتی يدكي كوچك با درفش سهرنگ در دریاچه
رضائیه در اوایل شهریاری اعلیحضرت فقید

پائین چپ : شکل ۸۸ - نقش شیروخورشید از دورهی ریاست وزرائی
اعلیحضرت فقید

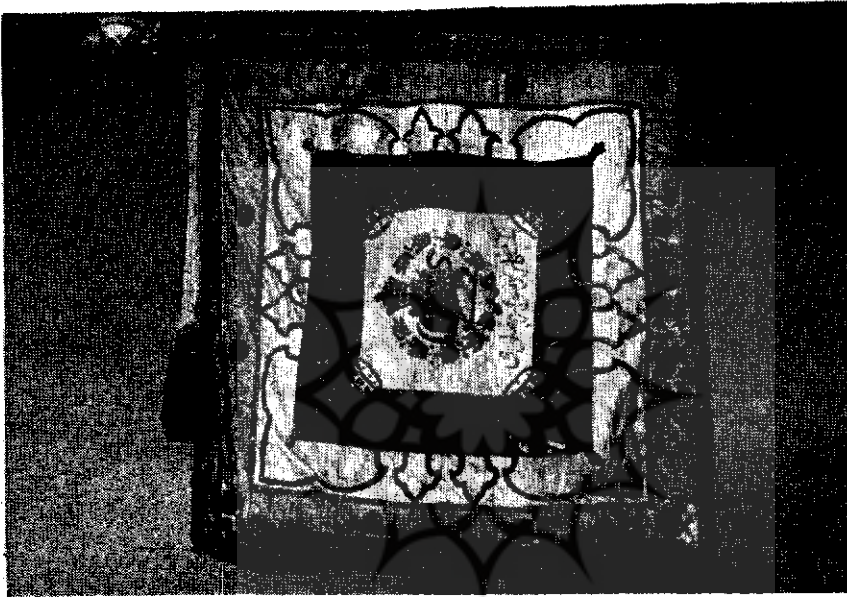
يك نظر دقیق به قسمت‌هایی که در حماسه‌ی ملی ایرانیان ، یعنی شاهنامه‌ی فردوسی طوسی ، درباره‌ی درفش و پاسداری آن سروده شده است نیک نشان می‌دهد که چگونه ایرانیان عهدباستان «درفش» را در والاترین معنی آن - یعنی بهمان مفهومی که امروزه در کشورهای پیشرفته‌ی جهان می‌شناسند - می‌شناخته‌اند و تا چه اندازه پاس آنرا يك وظیفه مهم ملی و حیاتی دانسته ، در راه نگهداری و برافراشتگی از هیچ فداکاری و جانبازی دریغ نمی‌داشته‌اند .

در ایران باستان درفش شاهنشاهی ، یعنی آن درفشی که در قلب لشکر در پشت سر شاهنشاهان ایران برافراشته می‌گردید ، بزرگترین نشانه‌ی یگانگی و اتحاد تژادی ایرانیان بود و همه سپاهیان از هر نقطه و گوشه‌ی ایران که بودند به هرزبانی که سخن می‌گفتند به هر شکلی که لباس می‌پوشیدند در راه دوستاری شاهنشاه و میهن و حفظ درفش خسروانی ، از روی کمال میل و ایمان بجنگ برمیخواستند و چون در میدانهای نبرد و پیکار يك نیروی آسمانی و سحرآمیز بدرفش‌های خود قابل بودند از اینرو زبده‌ترین جوانان و پهلوانان در گرداگرد شاهنشاه و درفش شاهنشاهی حلقه می‌زدند و از آنها تا دم مرگ پاسداری و نگهداری می‌کردند . چشم همه‌ی سپاهیان و جنگاوران در کارزار نیز بسوی درفش دوخته بود تا آن برافراشته و در اهتزاز بود باعث قوت قلب و امید آنان بود و با شهامت و دلگرمی بیشتر بصوف دشمن می‌زدند و آنان را درهم می‌شکستند از اینرو دشمنان نیز چاره‌ی پیروزی بکشور و سپاهیان را در دست‌یابی بدرفش و سرنگون ساختن آن می‌دانستند .

برای این که در مورد فوق سخنان بی‌دلیل نباشد ، اینک داستان «گرامی» سردار ایرانی را که در جنگ با دشمنان ایران بخاطر نگهداری درفش کاویانی با مردانگی و از خود گذشتگی



شکل ۸۹ - درفش نظامی
هنگ آهن



شکل ۹۰ - درفش نظامی
گاردپهلوی

تمام جان می سپارد ، از گفتار دقیقی در شاهنامه ، در اینجا می آوریم :

تیم پور جاماسب دستور شاه	بیامد سواری برون از سپاه
بماندهی پوردستان سام	نبرده سواری « گرامیش » نام
نکو گام زن باره ی بی گزند	یکی جرمه یی برنشسته سمنند
خداوند دادار را کرد یاد	به پیش صف چینیان ایستاد
که آید سوی نیزه ی جان گسل	کدامست گفت از شما شیردل
کجا « نامخواست » از هزارانش نام	کجا باشد آن جادوی خویش کام
بر آن اسب گفتی که کوهست راست	برفت آن زمان پیش او نام خواست
بگرز و بنیزه بشمشیر تیز	بگشتند هر دو سوار هژیور
نتایید با او سوار دلیر	گرامی گوی بود با زور شیر
که زور کیان دید و برنده تیغ	گرفت از گرامی نبرده گریغ
دل از کینه ی خستگان پر ستیز	گرامی خرامید با خشم تیز
پس از دامن کوه برخاست باد	میان صف دشمن اندر فتاد
یکی گرد تیره برانگیختند	سپاه از دوسو اندر آویختند
از آن زخم شمشیر و گرد سپاه	بدان شورش اندر میان سپاه



شکل ۹۱ - درفش گارد سپه



شکل ۹۲ - درفش فوج رضاپور

درفش فروزنده‌ی کاویان
 که افکنده بودند از پشت پیل
 بیفشاند ازو خاک و بستره پاک
 که آن نیزه‌ی نامدار گرین
 بگردش گرفتند مردان گرد
 بشمشیر دستش بینداختند
 همی زد بیکدمت گرز ای شگفت
 بدان گرم خاکش فکندند خوار
 که بازش ندید آن خردمند پیر

بیفتاد از دست ایرانیان
 گرمی بدید آن درفش چو نیل
 فرود آمد و برگرفت ز خاک
 چو او را بدیدند گردان چین
 از آن خاک برداشت و بستره و برد
 بگردش ز هرسو همی تاختند
 درفش فریدون بدنجان گرفت
 سرانجام کارش ، بکشتند زار
 دریغ آن نبرده سوار دلیر

اما اشعار فوق تنها شرح يك افسانه‌ی حماسی نیست ، در این داستان نمونه‌ی عالیترین احساس و والاترین عقیده نسبت بدرفش شاهنشاهی نهفته است و نیک نشان میدهد که ایرانیان عهد باستان ، با چه دلبده‌یی بدرفش می‌نگریسته‌اند و چگونه نگهبانی و پاسداری آنرا يك وظیفه ملی و ایمانی خود می‌دانسته‌اند .

از سخن خود دور نیفتیم ، در زمان باستان در ایران بنا بر يك رسم و سنت کهن مربوط به آیین «مهرپرستی» در اغلب موارد «خورشید» را که با «مهر» یکی شده بود بصورت مردی



بالا راست : شکل ۹۳ - سکه پنجهزار دیناری نقره ضرب ۱۳۰۶ هـ . خ
مجموعه نویسنده

بالا چپ : شکل ۹۴ - سکه پنجهزار دیناری نقره ضرب ۱۳۰۸ هـ . خ
مجموعه نویسنده



پائین چپ : شکل ۹۵ - سکه پنج ریالی نقره ضرب ۱۳۱۰ هـ . خ
مجموعه نویسنده

یا جوانی زیباروی که پرتوهای فراوانی از دور سروصورت او باطراف ساطع بود نمایش می‌دادند. این رسم و عقیده در دوره‌ی ساسانی بسبب غلبه‌ی دین زردشتی، مفهوم خود را از دست داده رفته رفته، تغییر شکل و معنی داده و بالاخره پس از اسلام بکلی فراموش گردید ولی صنعتگران ایرانی مسلمان بی‌آنکه از منظور و مفهوم اصلی این نقش آگاه باشند تنها به سائقه حفظ سنتهای هنری و صنعتی، همواره خورشید را بصورت زنی زیبا، بر روی اشیاء مختلف نقاشی و حکاکی می‌کردند و این رسم تقریباً از قرنهای سوم و چهارم هجری تا سی چهار سال پیش در ایران رایج بود و حتی چنانکه در قسمت‌های پیشین این تاریخچه گذشت، خورشید وسط درفشها را نیز بدین شکل ترسیم می‌کردند. ولی در زمان اعلیحضرت رضاشاه، در حدود سالهای ۱۵ - ۱۳۱۴ هـ . خ. دستور داده شد که در شیر و خورشیدهای درفشها و سرنامه‌ها و روی سکه‌ها از ترسیم خورشید بصورت آدمی خودداری کرده، تنها به نقش قرص یا دایره‌ی آن اکتفا نمایند و می‌توان گفت پس از تغییر دادن «تاج کیانی» بالای شیر و خورشیدها به «تاج پهلوی» (۱۳۰۸ هـ . خ.) این دومین و آخرین تغییری بود که در علامت رسمی دولت ایران در زمان شاهنشاه فقید روی داد. گذشته از این تغییرات، در دوره‌ی شهریاری اعلیحضرت رضاشاه، در وضع ترسیم و چاپ و ضرب شیر و خورشید بر روی درفشها و نامه‌ها و سکه‌ها نیز، دقت بیشتری بکاررفته سعی گردید که شیر و خورشیدها شکل يك نواخت و آبرومندی داشته باشد.

در این زمان، علاوه بر سوگند خوردن بدرفش، و اجرای سایر احترامات نظامی در برابر آن که در پادگانها و سربازخانه‌ها معمول گردید، برای این که نونهالان و جوانان ایرانی از همان اوان تحصیل و کودکی با مفهوم و معنی حقیقی درفش و پاسداری آن بخوبی آشنا گردند، مراسم برافراشتن درفش و ادای احترامات لازم بآن در آموزشگاه‌های سراسر کشور بشدت بکار بسته شد و باز بهمین منظور در تعلیمات پیشاهنگی که «احترام بدرفش» یکی از منتهای مهم آن بشمار می‌رود، برای نخستین بار «سرود درفش» ساخته شد و در آن سعی گردید که برنگهای درفش و علامت شیر و خورشید، معانی سمبلیک داده شود و این تقیصه نیز از درفش ایران بر طرف گردد. آهنگ و شعر سرود درفش چنین است :

ای دانش طهر بخش کاویان مایه می افخشا رکشور کیان
 رایت نصرت و آیت شکوه ما پیشا سبگان باعزم همت ایران جوان
 مملکت ز سبزیت سبر و خرم است از پسیدیت پسید ساحت جم است
 سرخیت نشانه بی ز خون پاک ما پشت ملک و ملت از شیر و خورشید تو گرم محکم است

پشت ملک و ملت از شیر و خورشید تو گرم محکم است

